



ECONOMY

اقتصاد

ظالم و مظلوم را خلط می‌کند.

دولتمردان می‌گویند که شناسایی کم درآمد ها راحت تر است. یک نگاه هم بحث پر مصرف ها و افزایش نرخ حامل های انرژی برای پر مصرف ها هست. نگاه دیگر هم که توسط خود شما مطرح شد به تعریف سطح مصرف متعارف برای نگاه ها و خانوار ها و دریافت قیمت آزاد برای بیشتر از آن سطح معطوف بود. به نظر شما با توجه به شرایط اقتصادی کشور کدام راه مناسب تر است؟

ظرفیت کارهای بزرگ در دولت وجود ندارد

من ترجیح می‌دهم که همان طور که دولت عمل کرده است به واقعیت بپردازم تا به طرح های جایگزین کل سیستم پاره دادم. در مورد این طرح ها اولاً ایجاد توافق در مورد آن خیلی سخت است، ثانیاً وقتی ما - با آقای بحرینی و مصباحی مقدم - این طرح را مطرح می‌کردیم هنوز مرحله دوم اجرا نشده بود. ما گفتیم که مرحله اول را خط بزنید و یک کار جدید انجام دهید اما دولت در مرحله دوم همان مسیر آقای احمدی نژاد را با تغییرات مختصری در جهت قانون ادامه داد که از این جهت قابل تقدیر است اما همان مسیر قبلی را رفتند. الان به نظر من می‌رسد که ظرفیت این کارهای بزرگ در دولت نیست. من می‌گویم که همین کاری که انجام می‌دهید هدفمند کنید. قرار بود بارانه به فقر ابرسد نه به اغنیاء و ثروتمندان. دولت می‌گوید که فقر قابل شناسایی هستند که خوب است و می‌توان بر این مبنای کار را پیش برد اما من می‌گویم که هم فقر و هم ثروتمندان قابل شناسایی هستند. اینکه آقای روحانی گفته اند که ما به حساب مردم و حريم خصوصی آنها سرک نمی‌کشیم. این تعبیر درستی نیست. کسب اطلاعات بانکی مودیان مالیاتی و همه آحاد مردم یک امر پذیرفته شده در همه دنیا است. در نظام سرمایه داری که بانی این حرف ها هستند طبق قوانین پولشویی برای انتقال ۱۰ هزار دلار تمام اطلاعات را از فرد می‌گیرند. ما هم قانون پولشویی را در سال ۸۸ تصویب کردیم. در این قانون قید شده که در هر دستگاه حکومتی و نه فقط در کلیت حاکمیت سازمان امور مالیاتی یا قضایی بلکه در هر دستگاه اجرایی یک نفر باید مسئول این باشد که به حساب ها سرک بکشد تا از طریق این دستگاه پولشویی صورت نگیرد.

شناسایی دقیق فقر و ثروتمندان در کشورهای غربی

از نظر تجربه بشری هم الان در ایالات متحده و آمریکا انواع خدمات بارانه ای داده می‌شود. افرادی که در کشور طرفدار نظریات نتولیبرال و نتو کلاسیک هستند باید به این موارد توجه کنند. در آمریکا متناسب با چرخه تجاری رکود و رونق دولت ژتون غذایی دهد. کارت های هوشمندی با رنگ های مختلف متناسب با تعداد اعضای خانوار که با این کارت فقط باید غذاهای معینی خرید. آخرین آماری که من دارم در اکتبر سال ۲۰۱۴ یعنی چند ماه پیش، حدود ۴۶ میلیون نفر از اهالی آمریکا یعنی حدود ۱۶-۱۷ درصد جمعیت کوپن غذا دریافت می‌کردند. از دیگر برنامه های حمایتی دولت آمریکا ناهار در مدارس است که حدود ۳۰ میلیون نفر در مدارس دولتی ناهار می‌خورند که ۲۲ میلیون نفر با تخفیف یا مجانی غذا می‌خورند. این یعنی اینکه این ۳۰ میلیون نفر دسته بندی می‌شوند، بعضی غذای آزاد، بعضی با تخفیف و برخی مجانی غذا دریافت می‌کنند. این یعنی اینکه شناسایی ثروتمند و فقیر و فقیر تر از نظر تجربه بشری امکان پذیر بوده است. از طرف دیگر غنی را هم کنترل می‌کنند. از سال ۱۹۸۵ کشور های OECD (۳۴ کشور شامل کشورهای غربی و ژاپن و مکزیک و شیلی و ترکیه و رژیم اسرائیل) که همه از نظر کسب و کار وضع خوبی دارند، برای شفاف سازی حساب های بانکی برای مقاصد مالیاتی و نه هر مقصدی، همکاری می‌کنند. البته ما هم می‌دانیم که حساب های بانکی حريم خصوصی مردم است اما نامحرم کیست؟ افشا کردن نادرست است. این کشور ها معاهدات چند جانبه می‌بندند که حتی اطلاعات اتباع خود را رد بدل کنند. حساب مالی برای حکومت کاملاً شفاف است تا برای مقاصد مالیاتی و کشف سود ها استفاده شود.

نظر من عدد واقع بینانه تر نرخ رشد مرکب آمار است که اعلام نمی‌شود و حدود ۱/۹ درصد است. در حالی که مرکز قانونی اعلام آمار، مرکب آمار ایران است. بانک مرکزی متصدی اصلی اعلام آمار متغیر های پولی است. بانک مرکزی برای اینکه متصدی سیاست های پولی است و برای اینکه سیاست های پولی به نرخ رشد آسیب وارد نکند نرخ رشد را محاسبه می‌کند. ولی نهاد رسمی مرکب آمار است که نرخ رشد را ۱/۹ محاسبه کرده و جدیدترین آماري که بانک جهانی ارائه کرده، نرخ رشد ۲۰۱۴ ایران را ۰/۹ محاسبه کرده است.

آمار کشور قابل اعتماد است

آیا این ناشی از آمار سازی است یا علت دیگری دارد؟
توکلی: نه. ضرورتاً نه. سازمان های قدیمی وجود دارند که جافتهاده هستند و کارشان این است. حال ممکن است از ترس رئیسشان آمار را اعلام نکنند ولی اینکه کارشناسان آمار بسازند ممکن نیست، چرا که کارشناسان زیاد هستند و حتی با فرض اینکه همه اهل تیانی باشند امکان تیانی وجود ندارد، لذا در جمع آوری آمار امکان تیانی وجود ندارد اما در تحلیل و پالایش این موضوع آسان تر می‌شود چون تعداد افراد کمتر می‌شود. اما در مجموع تازمانی که دلیل خاصی وجود نداشته باشد - مثل آمار اشتغالزایی ۲/۵ میلیونی در سال در دولت قبل که غیر واقعی می‌نمود یا شرایط خاص که قرائن می‌گوید در دست نیست - دلیلی برای عدم اعتماد به آمار رسمی وجود ندارد. این به آن معنی نیست که نرخ اشتغال هم به همان اندازه افزایش یافته است، چرا که رشد ناشی از استفاده از ظرفیت خالی یا بهره‌وری است اما حاصل این رشد دوباره در چرخه تولید می‌چرخد و غیر مستقیم رشد و اشتغال ایجاد می‌کند.

مثلاً وقتی بهره‌وری افزایش می‌یابد اشتغال در ابتدا کم می‌شود اما چون رشد ایجاد می‌کند و به چرخه برمی‌گردد خودش باعث ایجاد رشد اشتغال می‌شود.

اما در مورد موضوع سوم یعنی تنش سیاسی، یکی از اشتباهات دولت که من خیلی برای آن متأسف هستم، این تنش است که خود دولت و عده ای از افراطیون مخالف دولت ایجاد می‌کنند. تمام مطالعات اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که تنش سیاسی مضر به حال رشد اقتصادی است. تنش یک طیف است از حدیک کشمکش که باعث تاخیر در تصمیم گیری دولت می‌شود تا کودتا و تغییر حکومت، همه اینها با درجات مختلفی اثر منفی بر رشد دارد.

کم صبری روحانی نسبت به منتقدان

آقای روحانی که شعار اعتدال می‌داد کمتر از اینکه یک سیاستمدار معتدل باید صبور باشد صبری نشان می‌داد و نسبت به مخالفان و حتی منتقدان کم صبری نشان می‌دهد و بدتر این است که ادبیاتی که رئیس جمهور یا سخنگوی دولت و برخی دیگر دولتمردان استفاده می‌کنند عصبانیتشان را بروز می‌دهد. این ادبیات، ادبیات فاخر و مودبانه ای نیست.

استفاده از این ادبیات و نشان دادن این بی صبری ها چند ضرر مهم دارد. یکی اینکه آن آمیدی که اثرات مثبت روی انتظارات گذاشته بود کم می‌کند و نعمتی که در دست دولت بود را کاهش می‌دهد. دیگر اینکه امکان تفاهم را در یک سیستم دموکراتیک کاهش می‌دهد. چون که در سیستم دموکراتیک برخلاف سیستم استبدادی که یک نفر تصمیم می‌گیرد، تصمیم گیری فرآیند دارد که افراد زیادی با آن مرتبط هستند. چون تصمیم گیری در فضای عصبی، همراه با کژبینی است. داستان معروف مولانا که شاگرد احوال، یک شیشه را دو شیشه می‌بیند در اینجا موضوعیت دارد. استاد به او گفت که یکی را بشکن و دیگری را بیاور.

چون یکی بشکست هر دو شد ششم

مرد، احوال گرد داز میدان و خشم

انسان چنانچه تحت تاثیر تمایلات و غضب باشد عوضی می‌بیند و حق بین نخواهد بود. ما سیاستمدار ها هم همینطور هستیم. وقتی که کشمکش و دلخوری وجود دارد حرف هم را گوش نمی‌دهیم در نتیجه طرفین در دست نمی‌بینند و تصمیمات بد اتخاذ می‌شود. اگر فرد به دنبال چیز دیگری غیر از خدمت به مردم باشد

می‌توان گفت که دولت چاره رکود نکرد، یعنی به وسیله تزریق نقدینگی که معمولاً برای رشد انجام می‌دهند (مثلاً از طریق بودجه انبساطی یا با سیاست های انبساط پولی در جامعه تقاضا ایجاد کنیم تا تقاضا و سرمایه گذاری و تولید ایجاد شود و از رکود خارج شویم) باعث افزایش تولید و خروج از رکود شود. من موافق این موضوع نیستم و معتقدم که دولت در دست عمل کرده است چرا که تورم در کشور دو علت دارد: ۱- قیمت تمام شده تولید در کشور بالاست لذا تولیدات به قیمت های تمام شده خریدار پیدا نمی‌کند ۲- در دوره گذشته عوامل رکودزا مثل هدفمندی یارانه ها در کشور ایجاد شد. هدفمندی هزینه تولید را بالا برد و مشکلات رکودی را ایجاد کرد. یا مثل تلافیات نرخ ارز که هزینه واردات را بالا برد و باعث افزایش نرخ تورم شد. وقتی که ارزش پول ملی کاهش می‌یابد، تورم به داخل منتقل می‌شود و سال دوم انتقال نرخ تورم شدیدتر است. علت این موضوع هم این است که ۶ ماه تا یک سال جنس هایی که به نرخ قدیم خریداری شده در بازار وجود دارد و از آنها استفاده می‌شود. این موضوع باعث شد که میزان تولید در نگاه ها کاهش یابد، یعنی زیر ظرفیت واقعی و با ۴۰، ۳۰ یا بعضاً ۸۰ درصد کار کنند، که متوسط اعلام شده توسط وزارت صنعت ۴۵ درصد است.

در این شرایط یعنی وقتی بهره‌وری پایین و ظرفیت خالی وجود دارد پول ریختن کار را چاره نمی‌کند. در این شرایط باید ببینیم ریشه بهره‌وری پایین چیست. در این شرایط باید ظرفیت موجود را فعال کنید. وقتی بخواهید ظرفیت جدید خلق کنید، اثر در آمدی موضوع خیلی زود خودش را نشان می‌دهد یعنی اینکه همه پول می‌گیرند - یا مهندس طراح طرح جدید تأیید اچ‌سی و... و با پول دریافتی خود خرید می‌کنند، لذا تقاضا خیلی بالا می‌رود. اما اثر ظرفیتی (یعنی افزایش ظرفیت تولید ملی) این طرح جدید مدتاً ۶ تا ۷ سال در کشور ما - طول می‌کشد. لذا اثر در آمدی و تقاضا بسیار زود و اثر ظرفیتی و عرضه بسیار دیر بروز می‌کند که خودش اثر تور می‌دارد.

حرکت ضدتورمی دولت قابل دفاع است

اما وقتی که موانع تولید رفع می‌شود تا ظرفیت بیکار راه بیفتد دو اثر دارد ۱- به محض اینکه پول بدهید کالا وارد بازار می‌شود یعنی فاصله ای بین اثر در آمدی و ظرفیتی وجود ندارد ۲- اینکه کارگر قبلاً حقوق دریافت می‌کرده اما به دلیل ظرفیت بیکار زیاد اضافه حقوق نمی‌گرفته است اما حالا با پرداخت اندکی اضافه حقوق تولید افزایش می‌یابد در نتیجه عرضه افزایش می‌یابد بدون اینکه تقاضای کل خیلی تغییر کرده باشد. در نتیجه تورم کاهش و تولید افزایش می‌یابد. لذا رکود کم و تورم هم کاهش می‌یابد که به آن رشد غیر تورمی می‌گویند. این مربوط به زمانی است که ظرفیت خالی وجود دارد. رشد بهره‌وری هم همین اثر را به شکل بهتر دارد. چرا که با افزایش بهره‌وری نیز تولید به ازای میزان ثابت هزینه افزایش می‌یابد لذا قیمت تمام شده هر واحد کاهش می‌یابد. در این شرایط رکودی هر حرکت به نفع بهره‌وری یا استفاده از ظرفیت خالی حرکت، هم ضد رکودی و هم ضد تورمی است. اما سرمایه گذاری جدید ممکن است اثر تورمی سریع داشته باشد اما اثر ضد رکودی بسیار دیر ظاهر شود. لذا چنانچه دولت از روی توجه این کار را کرده باشد قابل دفاع است اما به نظر نمی‌رسد اینگونه باشد چون حرکتی در جهت افزایش بهره‌وری در سیستم ندیدیم. البته تسهیلاتی برای محیط کسب و کار در نظر گرفته شده که ممکن است در جهت بهبود بهره‌وری باشد. لذا در مجموع حرکت ضد تورمی دولت قابل دفاع است. اگر بخواهیم که قابل دفاع تر بشود باید در مورد موضوع رشد بهره‌وری و راه اندازی ظرفیت خالی وقت بیشتری بگذارد.

عملکرد دولت رادر حوزه خروج از رکود چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نکته‌ای که وجود دارد این است که برخی در مورد آمارهایی که در این زمینه ارائه می‌شود تشکیک می‌کنند.
توکلی: چند نکته مطرح شد: ۱- ارزیابی در مورد نرخ رشد اعلام شده ۲- بحث آمار ۳- یک موضوع هم من اضافه می‌کنم: تنش سیاسی. در مورد نرخ رشد به نظر من عدد ۴ درصد در ۶ ماه اول سال - که توسط بانک مرکزی اعلام شد - واقع بینانه نیست. به

